۱۲ خرداد ۱۳۹۴ ـ شماره: ۲۰

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

اتحادیه کشورهای اسلامی؛ طرحی استراتژیک برای خروج جهان اسلام از بن‌بست

نویسنده مقاله:

احمد حسن‌زاده

توجّه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم



نگاهی گذرا به اوضاع کشورهای اسلامی این واقعیت انکارناپذیر را آشکار می‌سازد که مسلمانان در بدترین شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و نظامی به سر می‌برند. بحرانهای سیاسی داخلی، جنگ‌های قدرت، وابستگی‌های خارجی، رواج تبعیض‌های اجتماعی، فساد اخلاقی، فقر، گسترش ناامنی، تجاوزهای خارجی، جنگهای داخلی و درگیری‌های قومی و مذهبی، نمایی از بن‌بستی است که در مسیر مسلمانان قرارگرفته و آنان را احاطه کرده است. گذشته از بحران‌های مشهود حاکم بر سرزمین‌های اسلامی، بررسی آمارهای سازمان‌های بین المللی نظیر سازمان شفافیت و مراکز رسمی مشابه، در زمینه رشد و توسعه اقتصادی، رفاه اجتماعی، وضعیت تورم، بی‌کاری، فساد اداری و اقتصادی، میزان واردات و صادرات، وضعیت کشاورزی، سطح رعایت حقوق شهروندی، صلح، توسعه علم و فناوری، آموزش، آب و هوا، سلامت و فاکتورهای دیگر نشان می‌دهد که مسلمانان در پایین‌ترین سطح ممکن قرار دارند. حتی تحقیقی جالب از برخی دانشمندان مسلمان (در دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا) که در مجلات معتبر (Global Economy Journal, Vol 10, 2010, Iss3, Art. 1) منتشر گردیده است، حکایتی عجیب‌تر و غم‌انگیزتر دارد. این تحقیق که به منظور بررسی فاکتورهای مختلف اسلامیت و رعایت ضوابط اسلامی در عرصه زندگی عملی در میان ۲۰۸ کشور جهان صورت گرفته است نشان می‌دهد، در بین ۳۴ کشور اول در دنیا تنها

یک کشور اسلامی حضور دارد!! به این معنا که کشورهایی که مدعی اسلامی بودن نیستند در عمل به بسیاری از آموزه‌های اسلام از مسلمانان پیشی گرفته‌اند اگرچه در ظاهر مذعن به مسلمان بودن نیستند! هر چند ممکن است این نتیجه‌گیری از دقّت کافی برخوردار نباشد و حتّی جانبدارانه و مبالغه‌آمیز باشد، ولی در هر حال بیانگر وضعیّت تأسف‌باری است که در کشورهای اسلامی وجود دارد. این وضعیّت تأسف‌بار در حالی مشاهده می‌شود که مسلمانان از یک سو دارای مکتب و آیینی هستند که بهترین مکاتب و کامل‌ترین آیین‌هاست و دقیق‌ترین و اصولی‌ترین و عقلانی‌ترین سیستم را برای رشد فردی و اجتماعی و سعادت دنیوی و اخروی انسانها به همراه دارد و از سوی دیگر بیشترین منابع و پتانسیل‌های زیرزمینی و استراتژیک در سرزمین‌های اسلامی واقع شده است. با این اوصاف، روشن است که اشکال کار نه در سیستم نورانی و کامل اسلام است و نه در منابع ارزشمندی که خداوند از فضل خویش به مسلمانان عطا فرموده، بلکه اشکال کار از مسلمانان است که با عدم شناخت صحیح از اسلام خالص و کامل و عدم عمل به مقتضیات آن در کنار هوشیاری دشمنان‌شان از کفّار و مشرکین و منافقین و اتحاد آنان برای نابودی مسلمانان، اسباب بدبختی و زبونی خویش را فراهم ساخته‌اند.

ابعاد مختلف این مسأله را حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب شریف «بازگشت به اسلام» به اصولی‌ترین و دقیق‌ترین شیوه تبیین می‌فرمایند. ایشان در این کتاب ارزشمند، ریشه اصلی این بحران‌ها را در عدم حاکمیت خلیفه خدا بر روی زمین و حاکمیت غیر او می‌دانند و این حقیقت را به روشنی خصوصاً در بخش دوم (مبحث اقامه عین اسلام و اقامه کل اسلام) و بخش سوم (مبحث حاکمیت غیر خداوند) و بخش چهارم (مبحث مهدی واپسین خلیفه پیامبر، تا آخر بخش) تبیین می‌نمایند. اما نکته کاربردی و مهمی که ایشان در این کتاب مطرح می‌کنند، طرح ایجاد یک اتحادیه بزرگ اسلامی نظیر اتحادیه اروپا در وهله نخست به مثابه مقدّمه‌ای برای حکومت واحد اسلامی است. این طرحی ابتکاری و دقیق است که می‌تواند مسلمانان را از بحران‌های موجود خارج کند و راهی روشن به سوی تحقق حاکمیت جهانی مهدی ایجاد نماید. ایشان به مثابه رهبری راستین برای مسلمانان جهان، در فرازی از کتاب بزرگ خود می‌فرمایند:

«در این میان، تنها راه نجات مسلمانان، قطع وابستگی به کافران و دست‌یابی به استقلال فرهنگی و اقتصادی است که جز از طریق برداشتن مرزهای ساختگی و متّحد شدن با یکدیگر در زیر پرچم گماشته‌ی خداوند در زمین ممکن نیست؛ زیرا هنگامی که کافران با یکدیگر متّحد شده‌اند، مسلمانان پریشان و پراکنده، قادر به مقاومت در برابر

آنان نیستند و این قانونی طبیعی از قوانین خداوند است. با این وصف، ایجاد یک کشور پهناور اسلامی با ادغام همه‌ی سرزمین‌های مسلمان در آن، زیر پرچم حاکمی که خداوند او را نام برده و تعیین کرده، تنها راه رستگاری مسلمانان و سیطره‌ی آنان بر جهان است. هر چند پیش از آن، می‌توان به راه‌های کوتاه‌تری مانند ایجاد یک اتّحادیه از کشورهای اسلامی با پول و ارتش واحد، به عنوان مقدمه‌ای برای ایجاد حکومت واحد اسلامی، اندیشید؛ چراکه انتقال مستقیم مسلمانان از مرحله‌ی فعلی به مرحله‌ی آرمانی، حتّی با وجود یک انقلاب عمومی در کشورهای اسلامی نظیر آنچه چندی پیش با عنوان «بهار عربی» در برخی کشورهای عرب زبان واقع شد، به غایت دشوار است. از این رو، عملی‌تر به نظر می‌رسد که در وهله‌ی نخست، یک اتحادیه‌ی بزرگ نظیر اتحادیه‌ی اروپا، با عضویّت همه‌ی کشورهای اسلامی و با احداث مرزهای آزاد و پول و ارتش مشترک، ایجاد شود و در وهله‌ی بعد، اتحادی عمیق‌تر در قالب یک دولت فراگیر اسلامی و بر پایه‌ی پیروی از خلیفه‌ی خداوند در زمین، میان آنان ایجاد شود. این به طور حتم راه رستگاری مسلمانان و رسیدن آنان به سعادت دنیا و آخرت است.»

در توضیح این رهنمود ارزشمند حضرت علامه باید گفت که اتحادیه اروپا یک اتحادیه اقتصادی –سیاسی است که از ۲۸ کشور اروپایی تشکیل شده است. منشأ اتحادیه اروپا به جامعه اقتصادی اروپا که در سال ۱۹۵۷ با توافقنامه رم بین ۶ کشور اروپایی شکل گرفت و صرفاً یک اتحادیه اقتصادی بود باز می‌گردد. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیه اروپا بزرگ‌تر شد. در سال ۱۹۹۳، توافق ماستریخت چارچوب قانونی کنونی اتحادیه را پایه‌گذاری کرد. اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ واحد پول مشترکی به نام یورو را معرفی کرد که تاکنون در ۱۹ کشور جایگزین پول‌های ملی شده است. اتحادیه اروپا با ۵۰۰ میلیون شهروند در سال ۲۰۱۱ میلادی به تولید ناخالص داخلی ۱۷٫۶ تریلیون دلار دست یافت. ۲۱ کشور از اعضای اتحادیه اروپا عضو ناتو می‌باشند. اتحادیه در حال حاضر بازار واحد مشترکی دارد که موارد زیر را در بر می‌گیرد: اتحادیه گمرکی، واحد پول –یورو– که تحت اداره بانک مرکزی اروپاست (تا کنون ۱۷ کشور آن را پذیرفته‌اند)، سیاست مشترک کشاورزی، سیاست مشترک تجارت و سیاست مشترک شیلات. سیاست مشترک خارجه و امنیت نیز به عنوان دومین ستون از سه ستون اتحادیه اروپا شکل گرفت. پیمان شنگن کنترل روادید را لغو کرد، ایست‌های گمرکی نیز در بسیاری از مرزهای داخلی برداشته شد و امکان رفت وآمد شهروندان اتحادیه اروپا برای زندگی، مسافرت، کار و سرمایه‌گذاری بیشتر شد. مهم‌ترین نهادهای اتحادیه اروپا عبارتند از: شورای اروپایی،

شورای اتحادیه اروپایی، کمیسیون اروپا، دادگاه اروپا، پارلمان اروپا، بانک مرکزی اروپا و دیوان محاسبات. فعالیت‌های اتحادیه اروپا اکثر سیاست‌های عمومی را تحت پوشش قرار می‌دهد، از سیاست اقتصادی گرفته تا امور خارجه، دفاع، کشاورزی و تجارت. با این حال، گستره قدرت آن در حوزه‌های مختلف بسیار متفاوت است. در برخی حوزه‌ها اتحادیه مانند فدراسیون عمل می‌کند (برای مثال در مسائل پولی، کشاورزی، تجاری، محیط زیست و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی) و در دیگر حوزه‌ها مانند یک سازمان بین‌المللی (برای مثال در امور خارجه).

بر این اساس همانطور که حضرت علامه تبیین فرمودند، اگر کشورهای اسلامی با از میان برداشتن مرزها، اتحادی نظیر کشورهای اروپایی با پول واحد و ارتش مشترک ایجاد کنند، به اقتدار عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی دست می‌یابند که از یک سو به دلیل هم‌پوشانی و اثر متقابل و مضاعف قدرت‌هایشان، آنها را به خودکفایی رسانده و از کفّار و مشرکین و منافقین بی‌نیاز خواهد کرد و از سوی دیگر زمینه‌ای مناسب برای تحقق حاکمیت خلیفه خداوند بر روی زمین ایجاد خواهد نمود.

اما برای اجرایی شدن این آرمان بزرگ اسلامی باید به سه نکته توجه کرد:

نخست اینکه عملی شدن این واقعیت مستلزم نهادینه شدن برخی زمینه‌های فکری در مسلمانان و خاصه حاکمان مسلمان است. مانند آن که آنها نباید نسبت به برادران مسلمان خویش بدبین و نسبت به کفار خوش بین باشند و اینکه باید متوجه توطئه و مکر کفّار به منظور تفرقه‌افکنی میان مسلمانان با هدف پیشگیری از تحقق چنین اتحاد عظیمی باشند و اینکه باید دست از اختلافات، زیاده خواهی‌ها، برتری جویی‌ها و انحصارطلبی‌ها در ارتباط با یکدیگر بردارند. روشن است که اگر در گام اول این روحیات در مسلمانان و حاکمان آنها نهادینه نشود، خاستگاه و انگیزه کافی برای حرکت به سوی تشکیل اتحادیه بزرگ اسلامی وجود نخواهد داشت. ضرورت توجه به این مهم را حضرت علامه حفظه الله تعالی خصوصاً در قسمت جهل به دشمنان اسلام در بخش اول از کتاب شریف «بازگشت به اسلام» در کلام بسیار مهم و روشنگرانه‌ای به وضوح تبیین می‌کنند و می‌فرمایند:

«آنان [مسلمانان] دشمنان اسلام را نمی‌شناسند و از دشمنی‌های آنان با آن آگاهی ندارند؛ چراکه جریان‌های الحادی جدیدی در جهان به راه افتاده و کوشش‌های شیطانی پنهانی بر ضدّ خداوند سازمان یافته است. شیطان پرستان، از تاریکخانه‌های خود بیرون آمده‌اند و جادوگران، از دخمه‌های خود سر برآورده‌اند، تا با حمایت

قدرتمندان مفسد و ثروتمندان ملحد، حکومت کفر را بر جهان مستولی سازند و در این میان، مسلمانان، بیخبر از چیزی که در حال وقوع است، به مسائلی جزئی و بی اهمّیت مشغولند و بر سر آن‌ها با یکدیگر نزاع می‌کنند؛ چنانکه به عنوان نمونه، بر سرِ نهادن دست‌ها در زیر ناف یا بالای آن به هنگام نماز می‌جنگند و نهایت همّشان این است که زائران قبور را از نزدیک شدن به آن‌ها بازدارند؛ همچنانکه طالبان علم آنان نیز جز به شناخت مذاهب خود، اعتنایی ندارند و از آشنایی با جهان کفر و آنچه در آن می‌گذرد، فارغ‌اند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿ذلك مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾؛ «این منتهای علم آنان است». به این ترتیب، کافران از ملّتهای مختلف، برای جنگ با اسلام متّحد شده‌اند، در حالی که مسلمانان با ملّتی واحد، از یکدیگر جدا گردیده‌اند و این پی‌آمدی جز سلطه‌ی کافران بر مسلمانان نداشته است. در این میان، بسیاری از مسلمانان، امیدوار به خیر آنان یا بیمناک از شرّشان، به سوی آنان می‌شتابند و آنان را به دوستی می‌گیرند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿ترَى كثِيرًا مِنهُمْ يتَولَّوْنَ الذَّينَ كفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾؛ «بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌گیرند! هرآینه بد چیزی است آنچه نفس‌هاشان برایشان پیش فرستاده است که خداوند بر آنان خشم گیرد و در عذاب جاودان باشند» و فرموده است: ﴿فتَرَى الذَّينَ فِي قلُوبهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نخشَى أَنْ تصُيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾؛ «پس می‌بینی کسانی که در دل‌هاشان بیماری است به سوی آنان می‌شتابند، می‌گویند می‌ترسیم که پیش‌آمدی به ما برسد! پس امید است خداوند پیروزی یا کاری از نزد خود را بیاورد و در نتیجه آنان از چیزی که در نفس‌های خود پنهان می‌داشتند، پشیمان شوند!». شکّی نیست که اگر اینان آنان را می‌شناختند و از دشمنی‌هاشان با خود آگاهی می‌یافتند، خود را به آنان وابسته نمی‌ساختند؛ چراکه طبع انسان او را از نزدیکی به ضرر باز می‌دارد و غریزه‌اش او را به دوری از خطر وا می‌دارد؛ ولی اینان عقل را وانهاده‌اند و به دسته‌ی سفیهان بدل گشته‌اند؛ پس سود را از زیان تمییز نمی‌دهند و دوست را از دشمن نمی‌شناسند؛ در حالی که کافران، برای سلطه بر آنان، آنان را به درستی شناخته‌اند و از قوّت‌ها و ضعف‌هاشان آگاهی یافته اند، تا از قوّتشان بکاهند و بر ضعفشان بیفزایند. آنان به راستی که جاهلانند، ولی جاهل‌تر از آنان، مسلمانانی هستند که با کافران دوستی و با مسلمانان دشمنی می‌کنند؛ در حالی که دوستی با کافران، مستلزم دشمنی با مسلمانان نیست و برخی از دوستان کافران، با

مسلمانان دشمنی ندارند؛ چنانکه خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ﴾؛ «به زودی دیگرانی را می‌یابید که می‌خواهند از شما در امان باشند و از قوم خود نیز در امان باشند»! با این وصف، جای تعجّب است که برخی از مسلمانان، با کافران دوستی و با برادران خود دشمنی می‌کنند، با این توهّم که کافران، خیرخواه آنانند و برادرانشان، شرّشان را می‌خواهند؛ مانند برخی مسلمانان افغانستان که دهها دولت کافر و متعدّی را دوست خود می‌شمارند، ولی دو دولت مسلمان و همسایه را دشمن خود می پندارند.»

دوم آن که تجربه عملی کشورهای اروپایی در تحقق چنین اتحادیه‌ای نشان می‌دهد که اگر در ابتدا چند کشور معدود پیشگام چنین اتحادی شوند، به مرور سایر کشورها نیز با مشاهده و تحلیل برکات این اتحاد بدان خواهند پیوست، مانند اتحادیه اروپایی که از شش کشور آغاز شد و اکنون شامل ۲۸ کشور است و پنج کشور دیگر نیز در صف انتظار پیوستن به این اتحادیه ایستاده‌اند. ضمن آن که به دلیل کثرت تفاوت‌های ساختاری میان حاکمیت کشورهای اسلامی، ممکن است لازم نباشد که این اتحادیه در ابتدا تمامی زمینه‌ها را در بر گیرد، بلکه می‌تواند در ابتدا برخی زمینه‌های خاص را در بر گیرد و سپس توسعه بیابد. مانند اتحادیه اروپایی که در ابتدا یک اتحادیه اقتصادی بود اما به تدریج سایر زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی را در بر گرفت.

و نکته سوم آن که برای آغاز چنین انقلاب عظیم و اتحاد بزرگی که تمامی معادلات منطقه و جهان را به سود مسلمانان تغییر خواهد داد، باید دست کم یکی از حاکمان مسلمان با نیتی خیر پیشگام شود و با پیروی از حضرت علامه منصور هاشمی که پیش‌رو در امر مبارک اتحاد میان مسلمین و زمینه سازی برای ظهور مهدی است، زمینه را برای پیوستن سایر دولت‌های اسلامی تا سرحدّ تشکیل اتحادیه بزرگ اسلامی مهیا سازد ان شاء الله.

